

# ارزیابی و تحلیل آماری خرید کتاب

## ارایه یافته های پژوهشی همراه با نقد و بررسی



مجموع نشست‌های فرهنگی - تحقیقاتی مرکز مطالعات و تحقیقات فرهنگی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی

ناشران دولتی و نیز کتاب‌های کمک آموزشی و درسی و کتاب‌های علمی - تخصصی مشمول خرید نمی‌شوند. در سال ۱۳۷۷، گروه ناشران واجد شرایط خرید کتاب ۶۹۳۲ عنوان کتاب چاپ اول منتشر کرده‌اند که بیش از یک سوم آن (۲۴۰۵ عنوان) را وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی خریده است. در مجموع ۱/۵۷۸ میلیون نسخه کتاب از این دسته کتاب‌ها خریده شده است که ۵/۴ درصد کل کتاب‌های چاپ اول این گروه است. همچنین ارزش ریالی (قیمت پشت جلد) مجموع نسخه‌های خریداری شده در حدود ۱/۶۷ میلیارد تومان است که ۶/۵ درصد ارزش ریالی کل کتاب‌های چاپ اول این گروه است.»

آقای نایبی با بیان این نکته که این گروه از کتاب‌ها توسط ۱۷۲۷ ناشر منتشر شده است و کتاب‌ها نزدیک به نیمی (۴۶/۷ درصد) از آنها را وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی خریده است، افزود: «از نزدیک به یک چهارم (۲۳/۷ درصد) ناشران یک عنوان، از حدود ۹ درصدشان بین ۲ تا ۵ عنوان و از ۵/۲ درصدشان نیز ۶ عنوان یا بیشتر

حسینی (تعاونی ناشران قم)، عباس صلح‌دوست (تعاونی ناشران خراسان)، علی نویدگویی (تعاونی ناشران فارس)، محمدجواد مظفر (نشر کویر)، جعفر همایی (نشر نی) و تنی چند از ناشران و کارشناسان مسائل کتاب و نشر برگزار شد. در این نشست هوشنگ نایبی، پژوهشگر مباحث اجتماعی و فرهنگی گزارشی از پژوهش خود را ارائه کرد.

وی درباره خرید کتاب از ناشران گفت: «در سال ۱۳۷۷، حدود ۱۶ هزار عنوان کتاب منتشر شده است که نزدیک به سه پنجم (۵۸/۷ درصد) آنها چاپ اول است. از بین کتاب‌های چاپ اول، معاونت امور فرهنگی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی ۲۴۵۵ عنوان کتاب را خریده است. این تعداد کتاب کمی بیش از یک چهارم (۲۶ درصد) کتاب‌های چاپ اول و ۱۵/۲ درصد کل کتاب‌های چاپ ۱۳۷۷ است. حداقل تعداد نسخه خریداری شده از این کتاب‌ها ۲۰۰ و حداکثر ۱۰۰۰ نسخه است. در خرید کتاب اولویت با کتاب‌های ناشران شهرستانی است. کتاب‌های

در یکی از مجموعه نشست‌های فرهنگی - تحقیقاتی مرکز مطالعات و تحقیقات فرهنگی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، هوشنگ نایبی، پژوهشگر مباحث اجتماعی و فرهنگی، نتیجه پژوهش خود را با عنوان «ارزیابی و تحلیل آماری خرید کتاب» که در اداره کل مراکز و روابط فرهنگی انجام شده است، ارائه کرد. این نشست با حضور احمد مسجدجامعی (قائم مقام وزیر وقت فرهنگ و ارشاد اسلامی)، سهراب حمیدی (مشاور اجرایی معاون امور فرهنگی)، مجید صیادی (مدیر کل مراکز و روابط فرهنگی)، خسرو طالب زاده (مدیر کل وقت چاپ و نشر)، مینا خواجه‌نوری (مشاور وزیر و مدیر کل مرکز مطالعات و تحقیقات فرهنگی)، کامران فانی و فریدون عموزاده خلیلی (از اعضای هیأت خرید کتاب)، حسن کیا بیان (عضو هیأت مدیره اتحادیه ناشران و کتابفروشان و مدیر مسؤول نشر چشمه)، محمد براقچی (کتاب پنجره)، علیرضا رضانی (نشر مرکز)، جلال فهیم هاشمی (روزبهان)، نادر قدیانی (انتشارات قدیانی)، فریده خلعتبری (شباویز)، سید محمود



**به منظور تجهیز کتابخانه‌های عمومی، چه در دوره رونق و چه در دوره رکود کتاب، لازم است این نحوه حمایت ادامه یابد**

زبان، علوم خالص، علوم عملی) است، می‌توان نتیجه گرفت که در سطح موضوعی کتاب‌های خریداری شده، منطبق با اولویت‌های آیین نامه خرید کتاب است. «هدف آقای ناییبی در پایان چنین نتیجه گرفت: «هدف تلویحی خرید انبوه کتاب، احتمالاً حمایت از نشر و ناشران است. اگر چنین هدف تلویحی مدنظر بوده باشد، باتوجه به این که از نزدیک به نیمی از ناشران واجد شرایط خرید کتاب که در سال ۱۳۷۷ کتاب چاپ اول منتشر کرده‌اند، حداقل یک کتاب به صورت انبوه خرید شده است، می‌توان گفت که این هدف تا حدی تحقق یافته است. از دیگر اهداف خرید کتاب، کمک به غنای کتابخانه‌های عمومی است که باید دید آیا این کتاب‌ها واقعاً موجب غنای کتابخانه‌های عمومی می‌شود یا فقط موجب انباشت کتاب در کتابخانه می‌گردد؟

از این رو توصیه می‌شود که با بررسی مستمر تقاضای کتاب در کتابخانه‌های عمومی، معیاری عینی برای غنی‌سازی و تجهیز کتابخانه‌های عمومی مشخص کرد. پس از اتمام گزارش، مجید صیادی، مدیرکل مراکز و روابط فرهنگی درباره انگیزه اجرای این پژوهش گفت: «خرید انبوه کتاب، به این شکل، اولین تجربه‌ای بود که در حوزه معاونت فرهنگی صورت می‌گرفت. از این‌رو، پرسش‌های زیادی پیش‌رو بود، هم برای دست‌اندرکاران و هم برای ناشران که این پرسش‌ها می‌بایست به گونه‌ای علمی بررسی و پاسخ داده می‌شد. پاسخ‌های از پیش تعیین شده‌ای هم نزد هیچ کس نبود. بنابراین، لازم بود که یک مقطع زمانی در نظر گرفته شود که فعالیت‌های انجام شده و اطلاعات آن در دسترس باشد. امید داشتیم که این پژوهش بتواند نقاط ضعف این فعالیت و این حمایت را پوشش دهد؛ یعنی یافته‌های این پژوهش در اختیار دست‌اندرکاران قرار بگیرد و اگر نقاط ضعفی به دلیل بی‌تجربگی موجود بوده است، برطرف شود. ما در جلسات اصلاح آیین نامه خرید کتاب از این یافته‌ها استفاده کردیم و امیدواریم که این پژوهش‌ها تداوم یابد. چون سرعت کار

وی درباره رابطه خرید کتاب با ویژگی‌های کتاب گفت: «با تحلیل همزمان رابطه صفحه، تیراژ، قیمت، موضوع و تعداد کتاب‌های منتشره ناشر و نوع تألیف با خرید یا عدم خرید کتاب‌های چاپ اول گروه ناشران واجد شرایط خرید کتاب از طریق تحلیل رگرسیون لاجستیک، بجز قیمت کتاب بقیه ویژگی‌های مذکور با خرید یا عدم خرید انبوه از کتاب‌های چاپ اول ۱۳۷۷ دارای رابطه‌اند. با وجود این، رابطه این ویژگی‌ها بجز موضوع کتاب رابطه بسیار ضعیفی است.»

حجم انتشارات ناشر، رابطه بسیار ضعیفی با خرید کتاب دارد ( $R = 0.06$ ). خرید کتاب رابطه منفی بسیار ضعیفی نیز با تیراژ کتاب دارد ( $R = 0.05$ ).

همچنین خرید کتاب رابطه ضعیفی با نوع تألیف دارد ( $R = 0.14$ ). هیئت خرید کتاب، کتاب‌های ترجمه‌ای را تا حدی ارزشمندتر از کتاب‌های تألیفی و هر دو را ارزشمندتر از سایر کتاب‌ها (نظیر کتاب‌های گردآوری شده) تشخیص داده است.

موضوع کتاب نیز رابطه متوسط ضعیفی با خرید کتاب دارد. در این تحلیل که کتاب‌های حوزه کودک و نوجوان مبنای مقایسه قرار گرفته است، احتمال خرید کتاب‌های علوم عملی ۰/۲۷ و احتمال خرید کتاب‌های کودک و نوجوان است. همچنین احتمال خرید کتاب‌های کلیات ۰/۲۸، کتاب‌های عملی ۰/۳۰ و کتاب‌های زبان ۰/۵۱ احتمال خرید کتاب‌های کودک و نوجوان است. در عوض، احتمال خرید کتاب‌های تاریخ و جغرافیا بیش از چهار و نیم (۴/۶۱) برابر، احتمال خرید کتاب‌های ادبیات دو (۲/۱۱) برابر، احتمال خرید کتاب‌های هنر دو (۲/۰۴) برابر، احتمال خرید کتاب‌های علوم اجتماعی ۱/۸۱ برابر و احتمال خرید کتاب‌های دینی ۱/۲۲ برابر احتمال خرید کتاب‌های کودک و نوجوان است. بنابراین، باتوجه به این که نسبت (احتمال) خرید کتاب از کتاب‌های حوزه تاریخ و جغرافیا، ادبیات، هنر، علوم اجتماعی و دینی خیلی بیشتر از سایر حوزه‌ها (کلیات،

از آن کتاب خرید شده است.» وی درباره نوع کتاب‌ها گفت: «بیش از نیمی (۵۳/۷ درصد) از کتاب‌های خریداری شده کتاب‌های تألیفی هستند. بیش از یک سوم (۳۵/۲ درصد) کتاب‌های خریداری شده نیز کتاب‌های ترجمه هستند. بیش از یک چهارم عناوین کتاب‌های خریداری شده از حوزه ادبیات است و نزدیک به یک پنجم آن از حوزه دین و ۱۷/۳ درصد آن نیز از حوزه کودک و نوجوان. کمترین تعداد عناوین کتاب‌های خریداری شده نیز از حوزه کلیات، علوم خالص، زبان، فلسفه و روانشناسی و علوم عملی است.» آقای ناییبی میزان خرید کتاب در زمینه‌های کودک و نوجوان، ادبیات، علوم اجتماعی، هنر و ویژه تاریخ و جغرافیا را بالا و میزان خرید کتاب در حوزه‌های کلیات، علوم عملی، علوم خالص و زبان را پایین دانست.

وی اظهار داشت: «به طور کلی سهم عناوین، تعداد نسخه و ارزش ریالی کتاب‌های خریداری شده از حوزه ادبیات و دین تقریباً متناسب با سهم آنها از کتاب‌های چاپ اول این گروه از کتاب‌هاست. سهم کتاب‌های خریداری شده از حوزه علوم عملی، علوم خالص، کلیات بسیار کمتر از سهم آنها در کتاب‌های چاپ اول است. سهم ارزش ریالی کتاب‌های خریداری شده از حوزه تاریخ و جغرافیا ۱۶/۶ درصد کل ارزش ریالی کتاب‌های خریداری شده است که بسیار بیشتر از سهم تعداد عناوین (۶ درصد) و تعداد نسخه (۵/۱ درصد) کتاب‌های چاپ اول این حوزه است که عمدتاً از آن روست که نسبت خرید تعداد عناوین و تعداد نسخه از این حوزه نزدیک به دو برابر سهم تعداد عناوین و تعداد نسخه کتاب‌های چاپ اول این حوزه است. در عوض سهم ارزش ریالی کتاب‌های خریداری شده از حوزه کودک و نوجوان که ۷/۴ درصد کل ارزش ریالی کتاب‌های خریداری شده است به علت پایین بودن میانگین قیمت و تعداد صفحات کتاب‌های این حوزه بسیار کمتر از سهم تعداد عناوین ۱۳/۴ درصد و تعداد نسخه (۲۳/۱ درصد) کتاب‌های چاپ اول این حوزه است.»



یکی از بهترین  
سیاست‌های وزارت  
ارشاد در این بیست  
سال، تشکیل هیأت  
خرید کتاب به لحاظ  
شفافیت و تأثیرگذاری  
آن بوده است

و حجم کار به اندازه‌ای است که کسانی که درگیر هستند این فرصت را ندارند و خیلی وقت‌ها هم شاید صلاحیت علمی نداشته باشند که بخواهند فعالیتی را که انجام می‌دهند، خودشان ارزیابی و قضاوت کنند. گو اینکه اگر هم بتوانند این کار را بکنند، ممکن است جانبدارانه باشد. لاجرم یک محقق صاحب صلاحیت در آن حوزه باید این وظیفه را انجام بدهد و یافته‌هایش را در اختیار دیگران قرار دهد. یک بخش از این یافته‌ها در اختیار سیاست‌گذاران و برنامه‌ریزان قرار می‌گیرد و راهگشا می‌شود و یک بخش هم در اختیار مخاطبان اصلی هر حوزه قرار می‌گیرد. در اینجا، در واقع مخاطبان اصلی ما ناشران هستند که باید بتوانند از طریق یافته‌های این پژوهش‌ها پاسخ پرسش‌هایشان را پیدا بکنند.»

در ادامه نشست، آقای نایی به سؤالات حاضران پاسخ داد.

**حسن کیانیان (نشر چشمه):** «با توجه به آمار بالایی که برای کتاب‌های تاریخ و جغرافیا و علوم اجتماعی دادید، گمان بنده این است که کمی روحیه محافظه‌کاری بر دوستانی که در هیأت خرید کتاب کار می‌کرده‌اند، حاکم بوده است که بیشتر گرایش به سمت خرید کتاب‌های به قول ما کم‌خطرتر و کتاب‌های علوم خالص و تاریخ و جغرافیا داشته‌اند. البته اشاره نیز فرمودید که باید دید این کتاب‌ها در کتابخانه‌ها تا چه اندازه مخاطبان خود را راضی می‌کند.»

**هوشنگ نایی:** « $26/5\%$  از حوزه ادبیات کتاب خریداری شده است. به طور کلی ادبیات، جایگاهش از همه بالاتر است. بعد از آن حوزه دین قرار دارد و بعد کتاب کودک است. در مرحله بعد کتاب‌های تاریخ و جغرافیا قرار دارد که در همه چیز، نسبت‌هایش بالاتر از نسبت‌هایی است که در کتاب‌های چاپ اول دارد. با وجود این، در کل، در مرحله چهارم قرار دارد؛ یعنی بعد از ادبیات و دین و کتاب کودک.»  
**خسرو طالب‌زاده:** میزان خرید کتاب‌های ادبیات به درصد از همه بالاتر است؛ ولی این کتاب‌های ادبیات نسبت

به میزانی که در چاپ اول تولید شده است، مثلاً ممکن است  $3\%$  باشد.

$3\%$  کتاب‌های ادبیات چاپ اول خریداری شده، ولی در حوزه تاریخ و جغرافیا این نسبت به  $11\%$  است. به دلیل این است که اولاً در تاریخ و جغرافیا تیراژ کتاب‌ها پایین‌تر از کتاب‌های ادبیات است و دوم این که هیأت خرید کتاب تأکید دارد کتاب‌هایی که در زمینه ایران‌شناسی، شهرشناسی، استان‌شناسی و... چاپ می‌شود، حتماً خریداری شود و همین مسأله، نسبت خرید کتاب‌های جغرافیا را بالا برده است. وگرنه، بحث و جمع‌بندی سیاسی شما در مورد این که هیأت خرید محافظه‌کارانه عمل کرده است، اصلاً درست نیست.

**مجید صیادی:** اگر جمع‌بندی بکنیم، دریافت ما از این آمار این است که در حوزه تاریخ و جغرافیا (کتاب‌هایی که در طول سال ۷۷ چاپ اول منتشر شده) تعداد بیشتری منطبق با آیین‌نامه خرید کتاب بوده است. این برداشت ماست؛ والا از نظر رقم، حجم و تعداد، در مقایسه با سایر حوزه‌ها مقام اول را ندارد.

در سال ۷۷، درصد بیشتری از عناوین کتاب‌های چاپ اول تاریخ و جغرافیا، نسبت به حوزه خودش، نه نسبت به حوزه‌های دیگر، خریداری شده است. در بازار کتاب، در حوزه ادبیات کتاب بازاری زیاد دیده می‌شود. بنابراین تعداد عناوین چاپ شده آن، خیلی بالاست. ولی خرید ما نسبت به تعداد کل عناوین چاپ شده در آن حوزه، کم نشان داده می‌شود؛ در حالی که همین میزان، نسبت به کتاب‌های چاپ شده در حوزه‌های دیگر زیاد است. پس در حوزه‌هایی که اعداد و ارقام نشان می‌دهد که نسبت خرید پایین است کتاب‌هایی که منطبق با آیین‌نامه نبوده، بیشتر منتشر شده است. جمع‌بندی کلی دیگری هم هست. اگر کتاب‌ها را تقسیم بکنیم به کتاب‌های علوم انسانی و کتاب‌های علوم عملی یا علوم تجربی، می‌بینیم که گرایش هیأت به خرید کتاب‌های حوزه علوم انسانی بیشتر بوده است، یعنی نسبت بیشتر موضوعاتی که در حوزه علوم انسانی قرار می‌گیرد

بالاتر از آن یک است و حوزه‌های دیگر کمتر است. **کامران فانی** یکی از اعضای هیأت خرید کتاب نیز در پاسخ به سؤالی درباره کتاب‌های مرجع گفت: «کلیات کتاب‌های مرجع را نیز شامل می‌شود. ولی این که چرا تعداد کلیات این قدر کم است؟ به نظر من، ما بیست هزار عنوان کتاب در ایران نمی‌آوریم که بیست هزار عنوان بخریم. من معتقدم که در تمام این آمارگیری‌ها، باید به این نکته توجه کنیم که آمارهایی که وزارت ارشاد از کتاب می‌دهد، عنوان نیست، بلکه نسخه است. وقتی می‌گوید بیست هزار عنوان درست نیست. وزارت ارشاد در «کتاب هفته»، «کتاب ماه» و «کارنامه نشر»، هر جلد کتاب را یک شماره می‌دهد.

فرض کنید تاریخ طبری که ۱۶ جلد است، ۱۶ شماره می‌خورد. این ۱۶ عنوان نیست، یک عنوان است. اگر این کتاب ۳ بار چاپ بشود، ۴۸ عنوان می‌خورد. من بنا بر آمارهای وزارت ارشاد را باید حداقل بین  $15\%$  تا  $20\%$  کم کنیم. سال گذشته بیست هزار عنوان کتاب در نیامده، بلکه  $14$  یا  $15$  هزار عنوان بیشتر نبوده است. با ارزش‌شان کاری نداریم. به نظر من، اول این که این  $15\%$  تا  $20\%$  خیلی مهم است و دوم طبقه‌بندی که برای موضوعات می‌شود، بر مبنای دیوبی است. در سیستم دیوبی قسمت کلیات، در درجه اول کتاب‌های مرجع قرار دارد که فکر می‌کنم تا  $95\%$  خریداری شده است؛ یعنی بالاترین میزان نسبت را در اینجا نشان می‌دهد و کمترین را، چرا؟ چون در مرجع، کامپیوتر را هم آورده‌اند. حدود  $60\%$  کتاب‌های کامپیوتری لغت و به زبان انگلیسی است که به کلی حذف می‌شود. کتاب‌های آموزشی هم حذف می‌شود. در واقع، کتاب‌های مرجع که هر هفته در می‌آید  $30$  یا  $40$  عنوان نیست؛  $4$  یا  $5$  عنوان کتاب مرجع بیشتر نیست.

در بخش علوم هم که کم خریداری شده، همین طور است؛ کتاب‌ها یا درسی هستند، یا کمک درسی، یا افست یا به زبان‌های خارجی است. این عوامل را باید در نظر گرفت:

تشکیل هیأت خرید  
 کتاب، یا در واقع، فلسفه  
 خرید کتاب، برای حمایت  
 از ناشران بود، یعنی،  
 زمانی که به دنبال  
 راه حلی برای بحران  
 اقتصادی نشر بودیم، این  
 کار را شروع کردیم و این  
 کار، وضعیت اقتصادی  
 نشر را روان تر و  
 سودمندتر کرد



کتاب‌هایی بیشتر و چه کتاب‌هایی کمتر خریداری شده است، طبیعتاً خیلی بهتر بود.

البته شاید در آینده، نه برای این کار، بلکه برای همه کارها این روش را اجرا کنیم و حتی به تقسیم‌بندی‌های ریزتر برسیم. به نظر من فرمایش شما درست است.

**محمد یراقچی (کتاب پنجره):** کتاب‌هایی که از وزارت ارشاد مجوز چاپ می‌گیرد، در واقع، به نوعی ارزیابی می‌شود؛ حالا کاری به بهترین و بدترین آنها نداریم؛ ولی ارزیابی شما، خیلی پیچیده‌تر است. به عبارت دیگر، پیرو صحبت‌های آقای فانی، شما چه قدر متخصص دارید که مثلاً در زمینه شعر یا رمان یا کتاب‌های ترجمه شده از آلمانی، فرانسوی و... نظر بدهند و آنها چطور می‌توانند ارزیابی کنند که ارزیابی آنها منصفانه باشد؟

**مجید صیادی:** شاید لازم بود قبل از اینکه گزارش آقای ناییب ارائه بشود، مختصری راجع به چگونگی کار هیأت توضیح داده می‌شد تا اذهان روشن بشود.

خیلی خلاصه عرض کنم، آنجا که محدودیت پیش می‌آید، مسأله انتخاب هم پیش می‌آید؛ یعنی وقتی که می‌خواهید کتاب بخرید، اصل این است که می‌خواهید کتاب بخرید؛ منتها نه اینقدر قدرت جذب کتاب‌های خریداری شده را در کتابخانه‌هایتان دارید و نه این قدر پول دارید. این یک بحث است. دوم بحث حمایت است که اساساً اگر این خرید کتاب در زمره فعالیت‌های حمایتی قرار بگیرد، آیا حمایت از نوع خاصی از کتاب بوده یا اینکه حمایت عام بوده است؟ هر کتابی که منتشر می‌شود، به دلیل این محدودیت‌ها، مشمول این اصل می‌شود. بنابراین، وقتی باید کتاب انتخاب شود، ملاک انتخاب هم باید تعریف شود، وقتی ملاک انتخاب تعریف شد، باید کسانی باشند که بتوانند واقعیت را با ملاک انتخاب بسنجند. پس، در نتیجه آن نیاز و آن محدودیت، وجود این هیأت ضروری می‌شود و قطعاً ملاک انتخاب این هیأت و معیارهایش با معیارهای کسانی که برای نشر کتاب مجوز داده‌اند، فرق می‌کند.

پاراپسیکولوژی است، یعنی کتاب‌های مربوط به جن‌گیری. کتاب‌هایی که درباره این مسایل عجیب و غریب چاپ شده است، به کل خریداری نمی‌شود. من معتقدم که اگر بشود این چند معیار را هم وارد این آمارگیری‌ها کنیم، آن وقت نقاط ضعف این هیأت‌ها و هیأت‌های خرید کتاب آینده خیلی روشن خواهد شد. با این وضع، ممکن است هرکس فکر کند که چرا کتاب‌های فلان حوزه، کم خریداری شده است و شاید این کار، به برطرف کردن ضعف‌هایی که در انتخاب بوده است، کمک کند. من شخصاً نظرم این است که ضعف اصلی در حوزه ادبیات و بعد در حوزه دین بوده است؛ یعنی در حوزه‌هایی که بیشترین میزان کتاب را داشته است؛ چرا که در این حوزه‌ها، تشخیص کتاب‌هایی که با ضوابط خرید مطابق باشد، خیلی سخت، ولی در بقیه حوزه‌ها کم و بیش راحت بوده است. حالا نمی‌دانم که پژوهش شما هم همین نتیجه‌گیری من را می‌رساند یا خیر؟

**هوشنگ ناییب:** شما در خرید کتاب‌های چند جلدی، دوره کتاب را حساب کردید، ولی ما تفکیک کرده بودیم. اگر در فایل خانه کتاب چند جلد بوده است، ما آنها را جدا کرده‌ایم که با هم منطبق بشود. درصدش هم ۲۰٪ یا ۳۰٪ نیست. کتاب‌های چندجلدی درصدش خیلی کم است، به همین دلیل ما همان عنوان را گذاشتیم با جلد طبق درصدی که من گرفتم، ۳٪ یا ۴٪ بیشتر نبود و به نظرم رسید که دیگر لازم نیست همه جلد‌ها را با هم ادغام کنیم و عنوان و جلد را یکی گرفتیم؛ منتها چون کتاب‌های چند جلدی، در هیأت خرید کتاب به صورت دوره مشخص شده بود، همه را پیدا کردیم و در آن فایل اصلاح کردیم. گاهی شما هم اگر یک دوره پنج جلدی کتاب بخرید، انگار ۵ عنوان کتاب خریده‌اید. وقتی ما این نسبت‌ها را می‌گیریم و می‌گوییم ۱/۳ کتاب‌های چاپ اول خریداری شده است، آن وقت دیگر مشکل ایجاد نمی‌شود. این که فرمودید اگر ما این ده عنوان را می‌شکافتیم و ریز بخش‌های آن را هم مشخص می‌کردیم، آن وقت معلوم می‌شد که چه

اول، به نظر من حدود ۷۰۰۰ عنوان درست است نه ۹۰۰۰ عنوان؛ چون هیأت خرید وقتی یک کتاب سه جلدی را می‌خرد، نمی‌گوید سه کتاب خریدم، می‌گوید یک کتاب خریدم. دوم، کتاب‌هایی که به طور خودکار حذف می‌شود؛ مثل کتاب‌های درسی، کمک درسی، و کاربردی، آموزشی، کمک آموزشی، افست و... که تعداد زیادی هم هستند. پس نیمی از ۷۰۰۰ عنوان هم می‌رود و حدود سه هزار و اندی عنوان کتاب از سال ۷۷ می‌ماند. از این ۳۰۰۰ عنوان هم، ۲۷۰۰ یا ۲۶۰۰ عنوان را خریده‌اند. همه فکر من این است که چرا آن سیصد عنوان دیگر خریداری نشده است؟ در واقع، کتاب ارزشمند به آن معنا مطرح نبوده است. کلمه ارزشمند، همان‌طور که گفتم خیلی مبهم است. در واقع، اگر کتابی این صفت‌ها را نداشت؛ یعنی کتاب‌سازی نبود، درسی نبود، کاربردی نبود حتماً باید خریداری می‌شد و تقریباً هم خریداری شده است و من معتقدم که باید از این به بعد هم خریداری بشود. خیلی نباید وارد مسئله ارزشگذاری کتاب‌ها بشویم؛ ولی این تصور هم غلط است که ارزشگذاری را کنار بگذاریم. اگر ۹۰۰۰ عنوان کتاب خریداری می‌شود (اگر بشود!) ۲۰۰ یا ۳۰۰ عنوان بیشتر چه اثری دارد؟ با این همه، خوب بود که در آمار می‌آمد که مشکل اصلی در خرید کتاب ادبیات چه بوده است؟ شما تا رمان و داستان کوتاه را نخوانید، نمی‌توانید بگویید بد است یا خوب. کتاب رشته تاریخ و جغرافیا را باتوجه به نویسنده آن، می‌شود زود انتخاب کرد. برای مثال کتاب تاریخ صفویه که، دکتر شعبانی آن را نوشته، حتماً خوب است و بلافاصله آن را می‌خرند. ولی درخصوص کتاب‌های ادبیات، مثلاً شعر، حدود ۵۰۰ یا ۶۰۰ عنوان شعر در سال چاپ می‌شود که بدون مطالعه، ارزشگذاری آنها فوق‌العاده مشکل است. در حوزه‌های دیگر مثل فلسفه هم همین‌طور است. کتاب فلسفه هم کم خریده‌اید. من معتقدم که فلسفه و روان‌شناسی را باید از هم جدا کنید. کتاب‌های روان‌شناسی که حتماً صددرصد خریداری می‌شود.

دومین مشکل در حوزه روان‌شناسی، کتاب‌های

ملاک تیراژ برای خرید کتاب، اشتباه و در واقع، دخالت در میزان عرضه است. وقتی ناشر می‌داند که شما جدولی برای خرید ۲۰۰ تا ۷۰۰ جلد کتاب بزرگسال و ۱۰۰۰ جلد کتاب کودکان دارید، ترغیب به عرضه مصنوعی و بالا بردن تیراژ کتاب‌هایش می‌شود و این کار، بحران کتاب را بیشتر دامن می‌زند



از این دیدگاه می‌گفتیم که کلیات دیگر شامل کتاب کامپیوتری نمی‌شود، آن موقع رقم کلیات این قدر کم نبود و تقریباً به ۹۵٪ یا بالاترین رقم می‌رسید. شاید لازم باشد تکرار کنیم که هم این پژوهش و هم کار خود هیأت، براساس اطلاعات اخذ شده از خانه کتاب صورت گرفته است.

بنابراین، این نتیجه تحلیل محتوا و تحلیل آماری آن اطلاعات است. برای مثال، اگر ما آن اطلاعات را عوض بکنیم، کتاب‌های کامپیوتری را از کلیات جدا بکنیم یا کتاب‌های مورد اختلاف در حوزه‌های دیگر را از حوزه خودش حذف بکنیم، بالطبع شکل این ستون‌ها و عدد آن جدول‌ها عوض می‌شود.

#### فردین عموزاده خلیلی (عضو هیأت خرید کتاب):

چون من در هیأت خرید کتاب بوده‌ام، تا آنجا که مطلع هستم، برخورد هیأت با کتاب‌ها، اصلاً برخورد ذهنی نبوده است؛ یعنی ملاک‌های ما کاملاً عینی بوده است. برای مثال، ملاک کنار گذاشتن کتاب‌های آموزشی یا افست با توجه به اینکه حجم گسترده‌ای داشت و درصد بالایی از کتاب‌های چاپ اول را هم به خود اختصاص می‌داد، یک ملاک کاملاً عینی بود؛ یعنی حتی زمینه بحث‌های ارزشی و فرهنگی و... را هم فراهم نمی‌کرد. این ملاک مورد تأیید همه اعضای هیأت بود که کتاب‌هایی که به صورت افست و کمک آموزشی است، خریداری نشود. بنابراین، شاید از این زاویه بتوانیم بگوییم که هیأت دنبال این نبود که ببیند چه کتاب‌هایی واجد چه ویژگی‌هایی است تا آنها را انتخاب کند. در وهله اول، ما کتاب‌هایی را که به شکل طبیعی و براساس ملاک‌های عینی حذف می‌شدند، حذف کردیم. در مورد کتاب‌های ادبیات یا امثال آن، سطح کتاب و حد و حدود ادبی‌اش مطرح نبود، بلکه اگر کتابی افست و کمک درسی نبود، به راحتی در فهرست خرید قرار می‌گرفت. بنابراین، اگر بخواهید آمار و تحلیلی که ارائه می‌دهید، برای دوستان دوره‌های بعد واقعاً مفید باشد، به گمان من باید کتاب‌هایی را که به شکل گسترده و با

وجود نداشت، ما کتاب‌ها را تهیه می‌کردیم و در اختیار اعضا قرار می‌دادیم. بعد یکی یکی در جلسات مطرح و به ترتیب موضوع رأی‌گیری می‌شد و براساس آیین‌نامه، کتابی که رأی می‌آورد، انتخاب می‌شد و کتابی که رأی نمی‌آورد، حذف می‌شد. در واقع، فقط یک نکته دیگر می‌ماند: این که هیأت خودش را موظف می‌دانست که اگر اعتراضی راجع به آن کتاب باشد، به اعتراضات هم رسیدگی بکند.

بنابراین، چند نکته را عرض می‌کنم: یکی این که کار هیأت خرید کتاب، اساساً با کار دادن مجوز نشر فرق می‌کند. یکی به دلیل آن محدودیت‌هایی که وجود دارد و دوم این که اگر اشکالی در آمار و طبقه‌بندی اطلاعات رسیده از خانه کتاب و یا هر جای دیگری وجود داشته، مسؤلیت‌ش متوجه هیأت نبوده است و در واقع آنها مسؤلیتی در این حوزه نداشته‌اند. اگر چه تذکرات و اظهارنظرهایشان به طور مداوم منتقل شده که در بعضی موارد هم خوشبختانه مورد توجه قرار گرفته است. سوم این که اگر در مواردی، یکی یا همه اعضای هیأت نتوانند محتوای کتاب را با آیین‌نامه خرید انطباق بدهند، از گروه کارشناسی کمک گرفته می‌شود؛ مثلاً اگر کتاب‌های علمی با کتاب‌های کمک درسی مشابهت داشته باشند، برای رعایت انصاف، اظهارنظر را به چند نفر کارشناس که در این حوزه خبره هستند، واگذار و بعد باتوجه به نظر آنها، تصمیم‌گیری می‌کند. در واقع، این هم راه حلی بود، برای رفع شبهاتی که در حوزه‌های مختلف پیش می‌آمده و هیأت توانسته است با استفاده از نظر کارشناسی، رفع اشکال بکند. بنابراین، با این چهارچوب، مشخص می‌شود که کار هیأت چه بوده و براساس چه اطلاعاتی کار می‌کرده و با چه شیوه‌ای این دوره را پشت سر گذاشته است.

نکاتی که آقای فانی فرمودند واقعاً نکاتی بود که هیأت در طول فعالیتش با آن درگیر بود و مسلماً این اشکالات و اختلاف‌نظرهایی مثل این که کامپیوتر در کلیات قرار بگیرد یا نه، در نتیجه این تحقیق مؤثر بوده است. اگر ما با پیروی

آنها معیارشان این بوده است که این کتاب اصلاً منتشر بشود یا نشود؟ منتها ملاک این هیأت این بوده است که باتوجه به این محدودیت‌ها، کتابی که مجوز دارد و آزاد هم هست، فروش هم می‌رود، تولید هم می‌شود باید خریداری شود یا خیر؟ بنابراین، این دو هیأت با یکدیگر منطبق نیستند، بلکه تفاوت دارند. در جواب این شبهه و این سؤال که مگر کتاب‌هایی که برای خرید انتخاب نشده‌اند، مجوز نداشته‌اند؟ باید بگوییم که چرا مجوز داشته‌اند، ولی به دلیل آن محدودیت‌ها، ما نمی‌توانیم هر کتابی که منتشر می‌شود خریداری بکنیم. این یک بخش قضیه بود و برای روشن شدن بخش دیگر، من روند اجرایی کار را توضیح می‌دهم، شاید گره‌گشا باشد. براساس آیین‌نامه و براساس اطلاعات موجود در خانه کتاب، ما اطلاعات مربوط به کتاب‌ها را برحسب نحوه قرار گرفتن در رده‌های دیوبی و تفکیک شده اخذ می‌کردیم. این که این کتاب‌ها درست در رده خودشان قرار گرفته‌اند یا نه، اصلاً ربطی به هیأت خرید ندارد. همیشه هم در هیأت این بحث وجود داشت که مثلاً این کتاب، اصلاً جایش در این رده نیست یا آن کتاب باید برود ذیل فلان شماره قرار بگیرد. ولی هیأت، فارغ از این که مثلاً کامپیوتر جایش در کلیات هست یا نه، کتاب‌ها را بررسی می‌کرد و دنبال این نبود که کار اطلاع‌رسانی خانه کتاب یا هر دستگاه دیگری را تصحیح کند؛ بلکه می‌خواست براساس اطلاعات رسیده انتخاب کند.

اطلاعات، تفکیک می‌شد و به همراه خلاصه‌ای از کتاب‌های چاپ اول، به اعضای هیأت داده می‌شد و اعضا براساس شناخت قبلی که از کتاب داشتند یا با توجه به خلاصه‌ای که نوشته شده بود، تصمیم‌گیری می‌کردند و رأی می‌دادند. یا اینکه اصل کتاب را مطالبه می‌کردند؛ مثلاً، آقای فانی به دلیل اینکه در کتابخانه ملی بودند اصل کتاب را خوانده بودند و دیگر لازم نبود که یک بار دیگر، کتاب را در اختیارشان قرار بدهیم و می‌توانستند رأی‌شان را بدهند. در مورد کتاب‌هایی که شناخت قبلی نسبت به آنها



خسرو طالبزاده: من نکته‌ای را خدمت دوستان بگویم. تشکیل هیأت خرید کتاب، یا در واقع، فلسفه خرید کتاب، برای حمایت از ناشران بود، یعنی، زمانی که به دنبال راه حلی برای بحران اقتصادی نشر بودیم، این کار را شروع کردیم و این کار، وضعیت اقتصادی نشر را روان‌تر و سودمندتر کرد. بنابراین، خرید کتاب برای حمایت از تولیدکننده بود نه مصرف‌کننده و به همین دلیل، از نظر فلسفه این کار و از دید هیأت خرید، بحث مخاطب و این که در کتابخانه‌ها چه کسانی آنها را می‌خوانند، اصلاً مطرح نبود. حال اگر به عنوان یکی از نتایج پژوهش، بخواهیم ببینیم که این کتاب‌ها در کتابخانه چه وضعیتی دارد، به نظر من هیچ ارتباطی با موضوع خرید کتاب ندارد و یک موضوع کاملاً جداگانه است. موضوع مصرف‌کنندگان یا مخاطبان در کتابخانه‌ها، به هیأت امنای کتابخانه‌ها مربوط می‌شود. در اینجا فقط بحث حمایت از تولیدکننده مطرح بوده، نه مصرف‌کننده، که حالا بخواهیم سهم و نقش مصرف‌کننده را در اینجا اندازه‌گیری بکنیم، به نظر من، مسئله دوم، یعنی عینی کردن آن ضوابط، اصلاً شذنی نیست؛ یعنی بخواهیم تعریف روشکافانه، جامع‌تر و کامل‌تری بدهیم که به موجب آن، معیارها و شاخص‌های دقیق‌تری در اختیار هیأت خرید کتاب قرار گیرد.

در مباحث مربوط به محتوا چنین چیزی اصلاً امکان‌پذیر نیست. شما در مباحث کمی می‌توانید این کار را بکنید، می‌توانید معیارهایتان را خیلی دقیق‌تر کنید؛ ولی باتوجه به اینکه معیارهایی که برای خرید کتاب مشخص شده، معیارهای محتوایی است نمی‌توانید آن را عینی کنید. بنابراین، مثل امور قضایی کشور است که شما از یک

کتاب‌های خریداری شده، ۲/۵٪ کتاب‌های تولیدی بوده است، در نتیجه، چه سیاست این باشد که به کتاب جهت بدهد و چه سیاست این باشد که جهت ندهد (که من موافق دومی آن هستم) با ۲/۵ درصد کل تولید ناخالص کتاب، امکان جهت‌دهی مطلوب نیست. در واقع، ناشر و نویسنده به بازار نگاه می‌کنند. اما در مورد آمار جنابعالی، باید بگویم که اگر منتشر بشود، بنده تحلیل خود را دارم و کسان دیگر هم تحلیل خودشان را دارند و در واقع از زوایای مختلف این تحلیل‌ها، بهترین انتقادات و بهترین پیشنهادها به هیأت خرید کتاب استخراج می‌شود. اگر بنده جای شما باشم، هر سال، به صورت آشکار، این آمار را منتشر می‌کنم و امکان تحلیل را به هر کسی می‌دهم. تشکر می‌کنم. خیلی زحمت کشیده‌اید و در واقع، خیلی از سؤالاتی که در ذهن خود بنده بود، جواب داده شد؛ منتها نواقص پایه‌ای موجود در آمار که به دست شما رسیده، مسئله مهمی است و قابل چشم‌پوشی نیست.

**هوشنگ نایی:** درست است؛ این نواقص هست. همان‌طور که قبلاً اشاره شد، در موضوعاتش مطابقت نیست. ما سعی کردیم اشکالاتی را که مشهود بود، رفع کنیم؛ مثلاً، در فایل کامپیوتری که به ما داده بودند، بعضی کتاب‌ها، قیمت یا تیراژشان مشخص نبود. ما اینها را براساس میانگین اصلاح کردیم؛ یعنی اگر در حوزه کتاب کودک بود و قیمت نداشت، ما میانگین قیمت کتاب‌های کودک را برایش گذاشتیم و اگر تیراژش مشخص نبود، ما میانگین تیراژ کتاب‌های کودک را گذاشتیم. اما این کار هم اشکال‌هایی داشت که رفع این اشکال‌ها و اتفاق نظر درباره آنها، خودش مقوله دیگری است.

ملاک‌های عینی حذف شده است در تحلیل‌تان ملحوظ بکنید. آن وقت قضاوت دوستانی که به نتیجه نگاه می‌کنند، خیلی راحت‌تر خواهد بود و برای انتخاب به بیراهه نخواهند رفت. من گمان می‌کنم که اگر به همین تحقیق و تحلیل محدود بشویم، اگرچه همه نتایج درست است، ولی چون چگونگی حذف خرید پاره‌ای از کتاب‌ها ملحوظ نشده ممکن است دچار اشتباه شویم.

**علیرضا رضایی (نشر مرکز):** به نظر من، یکی از بهترین سیاست‌های وزارت ارشاد در این بیست سال، تشکیل هیأت خرید کتاب به لحاظ شفافیت و تأثیرگذاری آن بوده است. به منظور تجهیز کتابخانه‌های عمومی، چه در دوره رونق و چه در دوره رکود کتاب، لازم است این نحوه حمایت ادامه یابد. این شکل تجهیز، تا آنجایی که بنده سراغ دارم، شفاف‌ترین و بهترین بوده است. البته نواقصی هم (بیشتر در اجرا) دارد که عرض می‌کنم. از اطلاعات و آمار که جنابعالی دادید، خیلی تشکر می‌کنم. منتها اشکال این آمار و درصد خطای آن ناشی از آمار خانه کتاب است. آمار خانه کتاب، به طور سنتی پراشتباه است و بارها از طرز کار آن انتقاد شده است. در اطلاعات خانه کتاب یا کتاب‌ها تکراری یا موضوع اشتباه است. بهتر از من، آقای فانی گفتند و من تکرار نمی‌کنم چون اطلاعات خانه کتاب پایه کار آماری و علمی و تحقیقاتی شماست، بنابراین ارشاد باید فکری برایش بکند، به ویژه اینکه ناخواسته موجب تبعیض‌هایی می‌شود؛ یعنی نارسایی‌هایی در اجرای کارها ایجاد می‌کند؛ مثلاً وقتی هیأت خرید کتاب اطلاعات ناقص بگیرد، به طور ناخودآگاه انتخاب ناقصی هم می‌کند و بعضی کتاب‌ها انتخاب نمی‌شود. باتوجه به اینکه نسبت

قوانینی دارید و از سوی دیگر، یک دعوا، در اینجا نیاز به واسطه‌های داریم که تشخیص بدهد، چه حکمی باید در مورد آن دعوا صادر شود؟ این واسطه، در اینجا یک قاضی و در آنجا، یک عرف اجتماعی است. شما در حوزه ادبیات، مباحثی دارید که روز به روز تغییر می‌کند. حالا اگر امسال را ببینید می‌توانید دقیق‌تر راجع به برخی موضوعات بحث کنید و به جمع‌بندی‌هایی برسید. اما چند سال دیگر، این موضوعات، هم اجزای جدیدی نیست و هم تغییرپذیرند؛ یعنی چند سال که بگذرد، ارزش‌های تازه‌ای در حوزه ادبیات به وجود می‌آید و بعد، یا باید بعضی چیزها را از فهرست حذف کنید. یا چیزهای دیگری به آن اضافه کنید. بنابراین، شما همیشه در مباحث محتوایی، معیارهای کلی را مطرح می‌کنید؛ مثل همان قوانین قضایی، بعد واسطه‌هایی را تعریف می‌کنید که در واقع، آن واسطه‌ها و میانجی‌ها، آنها را با شرایط عینی تطبیق می‌دهند.

شرایط عینی، در واقع خود آن کتاب‌هاست. واسطه‌ها هم همین هیأت یا کارشناسانی هستند که در واقع، می‌توان آنها را وجدان عامه فرهنگی جامعه نشر امروز نامید که می‌توانند تشخیص بدهند که با آن معیارها و باتوجه به این مصادیق، واقعیت‌ها را چطور و چگونه باید داوری کرد. بنابراین، به نظر من، عینی کردن آن موضوعات و دقیق‌تر کردن و ریزتر کردن آن‌ها در مباحث محتوایی و فرهنگی، اصلاً شدنی نیست. نکته دیگر در مورد صحبت آقای فانی بود که بحث کتاب‌های ادبیات و کتاب‌های دینی را مطرح کردند. به نظر من، همان ایرادهایی که، آقای فانی به حوزه‌های دیگر گرفتند، در این حوزه هم کاملاً محسوس است. در حوزه مباحث دینی هم کتاب‌های ادعیه، حتی خود قرآن‌ها، مفاتیح‌ها و چیزهایی دیگر از این قبیل که منتشر می‌شود، حجم زیادی دارد که اگر بخواهید آنها را هم لحاظ کنید، باز باید آمار را کمتر بکنید. همان ایرادی که به حوزه کلیات گرفته شد، به حوزه دین هم وارد است. در حوزه ادبیات هم، همین بحث را داریم. در حوزه ادبیات، به طور کاملاً آگاهانه، رمان‌های عامه‌پسند ایرانی که افراد مشخصی آن را نوشته بودند و همین طور کتاب‌های نویسندگان عامه‌پسند خارجی کنار گذاشته شد و به همین علت شما می‌بینید که از این قبیل، کتابی خریداری نشده است. حالا مشکلی که شما در حوزه ادبیات فرمودید، کاملاً وجود داشته، ولی نسبتش خیلی نبوده است که تغییر کمی زیادی در حوزه ادبیات یا دین به وجود آورد.

**علیرضا رمضانی:** ملاک تیراژ برای خرید کتاب، اشتباه و در واقع، دخالت در میزان عرضه است. وقتی ناشر می‌داند که شما جدولی برای خرید ۲۰۰ تا ۷۰۰ جلد کتاب بزرگسال و ۱۰۰۰ جلد کتاب کودکان دارید، ترغیب به عرضه مصنوعی و بالا بردن تیراژ کتاب‌هایش می‌شود و این کار، بحران کتاب را بیشتر دامن می‌زند. ناشر یا نویسنده باید آزادانه عمل کند؛ بدون اینکه به هر دلیل، حتی دلیل حمایتی، جهت داده شده باشد. به نظر من، بهتر است کتاب با بقیه ملاک‌های هیأت خرید کتاب خریداری بشود و معیار تیراژ پایین بیاید تا جایی که حتی به یک تیراژ محدود شود؛ یعنی از کتابی که ۱۰۰۰ نسخه چاپ می‌شود و با آن ضوابط منطبق است، همان تعداد خریداری شود که از کتابی که ۱۰۰۰ تیراژ دارد این رویه باعث می‌شود که آن عرضه

**برخورد هیأت با کتاب‌ها، اصلاً برخورد ذهنی نبوده است؛ یعنی ملاک‌های ما کاملاً عینی بوده است. برای مثال، ملاک کنار گذاشتن کتاب‌های آموزشی یا افست با توجه به اینکه حجم گسترده‌ای داشت و درصد بالایی از کتاب‌های چاپ اول را هم به خود اختصاص می‌داد، یک ملاک کاملاً عینی بود؛ یعنی حتی زمینه بحث‌های ارزشی و فرهنگی و... را هم فراهم نمی‌کرد. این ملاک مورد تأیید همه اعضای هیأت بود که کتاب‌هایی که به صورت افست و کمک آموزشی است، خریداری نشود**



مصنوعی که از زمان تشکیل هیأت خرید کتاب به راه افتاده است و به نظر من کسی هم متوجه آن نیست، برداشته شود و حجم عرضه و تقاضا به طور واقعی متعادل شود. نکته دیگر، مشکلات اجرایی و کندی حرکت هیأت خرید است که البته من می‌دانم حجم کاری‌شان بسیار بالاست و کار بسیار شاقی دارند. خدمت همه دوستانی که در آنجا زحمت می‌کشند ارادت دارم و می‌دانم که کار داوطلبانه بزرگی انجام می‌دهند. به هر حال، طبق گفته‌های آقای طالب‌زاده هدف از این کار، حمایت از تولیدکننده است نه مصرف‌کننده که من هم موافق همین نظر هستم؛ منتها معتقدم که اگر این دلیل هم رفع شد، باید این کار به دلیل حمایت از کتابخانه‌های عمومی ادامه پیدا کند. در عین حال، مخالف تقاضاستجی در کتابخانه‌های عمومی هستم، چون یک جریان متغیر و همیشه در حال تحول است و نمی‌توانیم به صورت ایستا و ثابت به آن نگاه کنیم تأثیر ۲/۵٪ هم امیدوارم ۱۲/۵٪ یا ۲۵٪ بشود؛ چون متأسفانه نشر به دلیل رکود بازار کتاب، نسبت به دو سال پیش، به جریان خرید کتاب از سوی وزارت ارشاد، خیلی وابسته‌تر شده است؛ یعنی اگر در سال ۷۷ مقدار معینی وابستگی وجود داشت، در سال ۷۹ این وابستگی خیلی بیشتر شده و علت آن هم این است که تیراژ فروش در پخش اول کتاب در ایران، از سه هزار نسخه برای هر عنوان در سال ۶۴ به سیصد نسخه در سال ۷۹ نزول پیدا کرده است. بنابراین، در شرایط فعلی، اگر شما ۷۰۰ نسخه کتاب بخرید، دو برابر کل ایران از ناشر کتاب خریدارید. البته این وابستگی زیاد جای تأسف دارد؛ ولی واقعاً همین قدر تأثیرگذار است. به همین دلیل، سرعت دادن به این کار برای تأمین نقدینگی ناشران بسیار مهم است؛ زیرا مهمترین مشکلی که ناشران با آن روبرو هستند دیون معوقه به بانک‌ها و بدهی‌های پرداخت نشده به اشخاص و اهل قلم و خدمات چاپ است که اعتبار و حیثیت آنها را زیر سؤال برده است. هیأت خرید می‌تواند با سرعت دادن به خرید با سه میلیارد یا ده میلیارد یا هر مقدار پولی که به این کار اختصاص دارد این وضع را تعدیل بکند.

**حسن کیانیان (نشر چشمه):** من می‌خواهم در مورد صحبت‌های آقای طالب‌زاده، دو نکته را متذکر شوم: اگر خاطرتان باشد، آقای ناییبی، حمایت از نشر کتاب‌های ارزشمند فرهنگی و غنی‌سازی کتابخانه‌ها را جزو اهداف تشکیل هیأت خرید کتاب ذکر کردند. پس این هم از اول مطرح بوده است. حالا اگر کلاً جنبه حمایت از نشر و ناشر را پیدا کرده است، مقوله دیگری است؛ مقوله‌ای که عینیت و مصداق دارد. پس اگر صحبتی در مورد کتابخانه‌ها شد، به این دلیل بوده است. مسأله دیگر نکته‌ای بود که، آقای رضائی به آن اشاره کردند و ما دیروز صبح با هم گفت و گوی مختصری درباره آن داشتیم. به نظر می‌رسد که در این دوره، روند کار کمی کندتر است. نمی‌دانیم علتش چیست؟ ما خواهش مان این است که اگر در این زمینه مشکلی وجود دارد، در صورتی که کمکی از دست ناشران بر می‌آید، انجام دهند و گر نه، روند کار کمی تسریع شود. چون اگر نقدینگی تزریق نشود، نقض غرض می‌شود. باتوجه به اوضاع نابسامانی که امسال داریم، واقعیت این است که وابستگی اکثر ناشران به هیأت خرید، خیلی بیشتر از سابق شده است.

**جعفرهمایی (نشر نی):** من هنوز بر روی آمار مشکل دارم. بحث این است که آمار با دو هدف مطرح می‌شود: یک هدف، ارائه گزارش و روشن‌گری است و هدف دیگر، ممکن است تصحیح روند گذشته باشد که هر دوی آنها هم مهم است. به نظر من، اگر ما بخواهیم استفاده صحیحی بکنیم، باید این آمار، دقت داشته باشد. دیگر اینکه با صحبت‌هایی که اینجا شد، من موردی را ذکر می‌کنم. در رگرسیون تأثیر متغیرهای مستقل، نسبت تأثیرات آمده است. من روی تک‌تک اینها نظر دارم. مثلاً در دوره گذشته که این آمارها ارائه شده است، تیراژ در تصمیم‌گیری مؤثر بوده ولی تأثیرش طبقه‌بندی شده بوده است؛ مثلاً از ۳۰۰۰ نسخه، ۲۰۰، ۳۰۰، ۵۰۰، ۷۰۰ تا ۱۰۰۰ نسخه خریداری شده و این طبقه‌بندی عیناً رعایت می‌شده است. ولی تأثیرش در اینجا مشاهده نمی‌شود؛ یعنی در واقع در تصمیم‌گیری بی‌تأثیر بوده است.

در مورد قیمت، باید بگویم که به هر حال قیمت تأثیر داشته است، ولی نمی‌دانم که تأثیر قیمت در تصمیم‌گیری، یک عامل مثبت است یا منفی؟ من تصور می‌کنم که در دوره جدید، تأثیر قیمت در تصمیم‌گیری خرید بیشتر شده است. ارزش‌گذاری هم نمی‌کنم که این تأثیرگذاری و این تغییر روند، نسبت به دور قبل مثبت است یا منفی. به نظر من، قیمت کتاب نباید در تصمیم‌گیری برای خرید مؤثر باشد، ولی در حال حاضر، این طور هست؛ اینجا باید مشخص شود که این قیمت باید در تصمیم‌گیری مؤثر باشد یا نه؟ اگر باید باشد، به طور جدی تأثیرش را در کار هیأت بررسی کنیم و اگر نباید باشد، باز از نظر ارزش‌گذاری مشخص شود.

در پایان این نشست مجید صیادی از اعضای سال قبل هیأت خرید کتاب قردادانی کرد و اظهار امیدواری کرد که هیأت خرید کتاب در دوره‌های بعدی از تجربیات این افراد استفاده کند و بتواند موفق‌تر از پیش در راه حمایت از ناشر قدم بردارد.